

Andres Aslund and Michael McFaul, *Revolution in Orange: The Origins of Ukraine's Democratic Breakthrough*, Washington D.C., Carnegie Endowment For International Peace, 2006, 216 pp.

افشین زرگر<sup>۱</sup>

"انقلاب به رنگ نارنجی: ریشه‌های پیشرفت دموکراتیک اوکراین" کتاب جدیدی است که به ویراستاری آندره اسلوند و مایکل مک فال نوشته شده و در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است. پس از وقوع انقلاب نارنجی اوکراین، محققان متعددی سعی نمودند تحولات اخیر در حوزه جمهوری‌های پس از شوروی را مورد بررسی قرار دهند. این کتاب نیز در این راستا تهیه گشته است و به بررسی مفصل انقلاب نارنجی می‌پردازد. ویراستاران این کتاب تلاش نموده‌اند با استفاده از نظرات متخصصان آگاه به مسائل اوکراین و منطقه، مجموعه‌ای متنوع از دیدگاهها را گردآوری نمایند.

نویسندگانی که در این کتاب مقالاتی ارائه نموده‌اند، دارای سوابق مختلفی، از استاد دانشگاه گرفته تا کارشناس و یا حتی مشارکت‌کننده در انقلاب نارنجی بوده‌اند. کتاب "انقلاب به رنگ نارنجی" تلاش دارد کل واقعه (انقلاب نارنجی) را با همه پیچیدگی‌هایش مورد فهم قرار داده و در راه رسیدن به این هدف تلاش نماید.

انقلاب نارنجی اوکراین در وضعیتی تحقق یافت که هیچ کس از قبل نمی‌پنداشت چنین تحولی آن هم در اوکراین صورت گیرد و این چالشی بس بزرگ در نوشتن این کتاب بوده است. همانگونه که برخی از نویسندگان کتاب یادآوری می‌کنند، منجمان احتمالاً بهتر از دانشمندان علوم اجتماعی می‌توانند این انقلاب را تشریح نمایند. همه نویسندگان کتاب، ایده وقوع خودبخودی و ناگهانی اعتراضات را رد می‌کنند، ولی از سوی دیگر در طول وقوع بحران نسبت به نتیجه و حاصل نهایی آن نیز شک و تردید داشتند و منتظر بودند تا عملاً نتیجه آن را با چشم خود ببینند. هنگامی که انقلاب طلوع نمود، بسیاری از چیزها می‌توانست درست یا نادرست جلوه نماید. تعدد عوامل تعیین کننده نتیجه نهایی اعتراضات و تأثیرشان بر یکدیگر، اجازه نمی‌دهد زنجیره علت و معلولی معنادار و محکمی را بنا سازیم. هر چیزی توأمان هم متغیر تابع بود و هم متغیر مستقل. برای تأییدشان، نویسندگان کتاب "انقلاب به رنگ نارنجی" تلاش نموده‌اند روابط مابین این متغیرها را شناخته و آنها را برای خواننده شرح دهند.

به زعم نویسندگان کتاب، یکی از مشکلات دیگر در تهیه این کتاب این بوده است که فرایند انقلابی در دسامبر ۲۰۰۴ پایان نیافت، بلکه تداوم یافته و تاکنون طول کشیده است. حوادث سال ۲۰۰۴ اوکراین می‌بایست صحت یابد تا به نام انقلاب نامیده شود. جسیکا متیو<sup>۱</sup>، رئیس بنیاد کارنگی (موقوفه کارنگی برای مطالعات صلح)، در مقدمه‌ای که بر این کتاب آورده نوشته است معنای درست برای این واقعه می‌تواند فقط با گذشت زمان تعیین گردد. اگرچه انقلاب نارنجی مسلماً دارای اهمیت تاریخی است، نه تنها برای اوکراین بلکه برای منطقه وسیعتری که اوکراین نیز در آن قرار دارد.<sup>۲</sup>

انقلاب نارنجی می‌تواند الهام‌بخش دیگر اپوزیسیونهایی باشد که آرزوی طی کردن راهی را دارند، که اوکراین از آن عبور نمود. بالاجبار پایه‌های حکومت اقتدارگرا در سرتاسر جهان دیر یا زود در اثر مساعی جنبش‌های دانشجویی و دیگر نیروهای دموکراسی سست خواهد شد، همانگونه که در اوکراین چنین وضعیتی رخ داد. البته حاکمان

1. Jessica Mathews

2. *Ibid.*, pp vii - viii

اقتدارگرا از تجربه اوکراین می‌آموزند که چگونه برای حفظ قدرت عمل نمایند. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه از ویراستاران کتاب، و هشت مقاله از نویسندگان مختلف است و در پایان مک فال یک نتیجه‌گیری تدوین نموده است. فهرست مطالب کتاب را می‌توان در سه بخش گسترده طبقه‌بندی نمود:

### الف. نقش نخبگان در انقلاب نارنجی اوکراین

دو بخش اول که توسط آندره اسلاند و آدریان کاراتنیکی<sup>۱</sup> تدوین شده است، تحلیلی از نقش نخبگان در انقلاب نارنجی ارائه می‌کند. اسلاند در مقاله اول کتاب با عنوان "رژیم سابق: کوچما و الیگارش" انقلاب را از طریق مطالعه دقیق رابطه مابین رژیم لئونید کوچما و بازیگران قدرتمند اقتصادی اوکراین که معمولاً به اعضای الیگارش<sup>۲</sup> معروفند، تشریح می‌نماید. مفهوم دولت توسط اسلاند برای فهم این رابطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی معتقد است بیشتر اعضای الیگارش اوکراین دارای خود را بخاطر داشتن روابط نزدیک با رئیس جمهور و دسترسی به فرایند تصمیم‌گیری دولت بدست آورده‌اند. دوره گذار پس از سال ۲۰۰۰ که باعث کاهش وابستگی اعضای الیگارش اوکراین به دولت شده بود و موجب شده بود که رانت جویان<sup>۳</sup> به سمت تولیدکنندگان روی آورند، یک توسعه اساسی بود زیرا که نهایتاً سبب گردید بخشی از نخبگان تجاری به سمت اپوزیسیون تغییر جهت دهند. اسلاند یک تجزیه و تحلیل روشن و دقیق از این فرایند ارائه می‌کند.

کاراتنیکی در مقاله خود با عنوان "سقوط و ظهور اپوزیسیون اوکراین: از کوچماگیت تا انقلاب نارنجی"، نقش نخبگان در انقلاب نارنجی را از طریق مباحثه درباره ظهور اپوزیسیون اوکراین دنبال می‌کند. تمرکز او بر سیاستمدارانی است که دولت را رها کرده و بعنوان چهره‌های سرشناس به اپوزیسیون وارد شده بودند. در حالیکه اپوزیسیون اولیه

1. Adrian Karatnycky

2. Oligarchs

3. Rentseekers

ملی - دموکراتیک<sup>۱</sup> در هدایت نیروهای تحول خواه در سطح کشور بسیار ضعیف نشان می‌داد، اپوزیسیون جدید با ورود چهره‌های سرشناسی که قبلاً در درون خود رژیم بودند، از نظر منابع مالی گسترده به خوبی تجهیز گشته و بدین ترتیب توانست به نحو بهتری با رژیم به مقابله برخیزد. بعلاوه، اپوزیسیون توانست با موفقیت از شکست ناگوارش طی آنچه که به رسوایی کوچماگیت<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۱ نامیده شد، درسهای خوبی آموخته و بدینگونه راه را برای پیروزی در سال ۲۰۰۴ هموار سازد.

### ب. نقش جامعه مدنی در پیروزی دموکراسی خواهان بر اقتدارگرایان

در قسمت‌های بعدی، چند نویسنده به نقش حیاتی که جامعه مدنی در ساقط نمودن رژیم ایفا نمود می‌پردازند. تاراس کوزیو<sup>۳</sup> محقق صاحب نام در مقاله خود با عنوان "اوکراینی‌های روزمره انقلاب نارنجی"، چگونگی تحول گرایش عمومی نسبت به رژیم را پی‌گیری می‌کند. از نظر کوزیو، کوچماگیت یک حادثه اساسی در تاریخ سیاسی اوکراین است زیرا این امر موجب آشکار شدن اعتماد عمومی بسیار پایین به نهادهای دولتی، محبوبیت پایین لئونید کوچما، و یک جدایی فزاینده مابین نخبگان حاکم و جامعه، شد<sup>۴</sup> همانگونه که کوزیو می‌نویسد، این جدایی نخبگان از مردم باعث شد، نخبگان توان بسیج عمومی را دست کم بگیرند، و نهایتاً این قدرت چشمگیر (بسیج عمومی) به دست اپوزیسیون بیافتد و از آن برای ساقط کردن رژیم حاکم استفاده نماید.

تحول جامعه مدنی اوکراین موضوع دیگری است که نادیا دیوک<sup>۵</sup> در مقاله "پیروزی جامعه مدنی" در تلاش برای بررسی و تحلیل آن است. وی بر آن است که درجه‌ای از سازمان جامعه مدنی، عاملی در شکل دهی به شیوه تغییر رژیم و نتیجه‌گذار بود. تجزیه و تحلیل دیوک درباره فهم جامعه مدنی بسیار غنی و دقیق است. او به خوبی نشان می‌دهد که جامعه مدنی نسبتاً توسعه یافته در اوکراین بتدریج به خوبی نسبت به تخلفات رژیم

1. National - Democratic Opposition

2. Kuchmagate Scandal

3. Taras Kuzio

4. Ibid, p.45

5. Nadia Diuk

آگاهی یافت، ولی قادر به "ایجاد ارتباطی نهایی با حکومت برای فراهم ساختن تعاملی که به حل مشکلات شهروندان کمک کند نبود".<sup>۱</sup> بخاطر همین کشیده شدن مردم به خیابانها یک گام طبیعی بعدی بود. ارتباط فزاینده مابین سازمانهای جامعه مدنی و اپوزیسیون سیاسی، موفقیت اعتراضات را تضمین نمود.

اهمیت چشمگیر سازمان مدنی جوانان معروف به پورا<sup>۲</sup> در سقوط رژیم غیر قابل چشم‌پوشی است. این نقش، توسط پاول دیمس و جرج فوربریک<sup>۳</sup> در مقاله "پورا - حال و قتشه برای دموکراسی در اوکراین"<sup>۴</sup>، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان نشان می‌دهند که چگونه "پورا" به تبلور برخی از عوامل سیاسی و اجتماعی کمک کرد، و در پیروزی اعتراضات نقش مهمی ایفا کرد. در شرایطی که رسانه‌ها در محدودیت شدید قرار داشتند، نمایندگان جامعه مدنی نقشی جایگزینی را در اطلاع‌رسانی به شهروندان در سرتاسر کشور ایفا نمودند. دیمس و فوربریک با شناسایی مراحل توسعه سازمان پورا، فهم مناسبی از چرایی موفقیت بعدی آن فراهم می‌سازند. دیمس و فوربریک بر تلاشهایی تأکید دارند که بطور هماهنگ و همکاری جویانه زمینه سقوط رژیم را فراهم ساختند، تلاشهایی نظیر تمرکز قدرتمند بر دانشجویان و جوانان، بکارگیری تکنیک ارتباطاتی مدرن، تأمین منابع مالی لازم برای انتخابات، ارتباط نزدیک با بازیگران سیاسی و تبعیت محض از مردم خشونت بعنوان دستورالعمل موفقیت پورا.

اولنا پریتولا<sup>۵</sup> در مقاله "شورش رسانه‌ای اوکراین"، بر نقش رسانه‌های ارتباط جمعی طی انقلاب نارنجی می‌پردازد. وی سردبیری روزنامه مشهور اینترنتی "کا پراودا"<sup>۶</sup>ی اوکراین را در اختیار داشته، که در خط مقدم مبارزه با رژیم کوچما قرار داشته است. وی ابتدا پیشینه‌ای از وضعیت رسانه‌های ارتباط جمعی در اوکراین از اوایل دهه ۱۹۹۰ ارائه می‌کند. مقاله وی تصویر خوبی از کنترل شدید رسانه‌ها توسط رژیم ارائه می‌کند. وی از معدودی افراد جسور صحبت می‌کند که بطور خلاقانه و با پشتکار تمام با رژیم مبارزه

1. Ibid, p75

3. Pavel Demes and Jorg Forbric

5. Olena Prytula

2. Pora

4. Pora - "It's Time" for Democracy in Ukraine

6. Ka Pravda

نموده و راههای جدیدی برای طرح نمودن نظرات بدیل برای عموم پیدا می‌کنند. همچنین از معدود کسانی صحبت می‌کند که از حقوق روزنامه‌نگاران در میان توده‌های از مبلغان دوفاکتو حفاظت نمودند. پربتولا همچنین یادآوری می‌کند که کنترل عمومی و گروهی بر رسانه‌ها ضروری است تا دیگر به عصر سانسور شدید دوره کوچما عقب‌گرد نکند و رسانه‌های اوکراین باید بطور موفقیت باید تحت نظارت حرفه‌ای و آشکار باشند.

### ج. ایالات متحده، روسیه و انقلاب نارنجی

نقش بازیگران بین‌المللی در انقلاب نارنجی اوکراین، موضوعی است که در دو بخش آخر مورد بررسی قرار می‌گیرد. الکساندر سوشکو و اولنا پریستایکو<sup>۱</sup> در مقاله "نفوذ غربی"، نقش غرب را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. مسئله نفوذ غرب در پویشهای داخلی اوکراین بسیار بحث‌برانگیز و موضوع برخوردهای دوگانه در انقلاب بوده است. آنچه که غرب و اپوزیسیون اوکراین از آن بعنوان حمایت از دموکراسی یاد می‌کردند، رژیم اغلب آن را مداخله در امور داخلی تلقی می‌نمود. در حالیکه اهمیت بازیگران بین‌المللی در تعیین نتیجه مبارزه مابین دو گروه در اوکراین غیر قابل چشم‌پوشی است، ولی سوشکو و پریستایکو شدیداً احتیاط می‌نمایند که در مورد این نقش مبالغه ننمایند. در نگاه آنها، تلاشهای بین‌المللی تنها وقتی به ابزار مؤثر تحول اوضاع تبدیل شد که با رویه‌های قضایی و سیاسی و فعالیت داخلی ترکیب شد. سوشکو و پریستایکو یک بررسی مطلوب از نقش بازیگران بین‌المللی (روشها، مکانیسم‌ها و اهدافشان) در انقلاب نارنجی فراهم می‌کنند.

در آخرین مقاله نیکولیا پتروف و آندری ریابف<sup>۲</sup> به بررسی نقش روسیه در انقلاب نارنجی می‌پردازند. این دو محقق که در مرکز کارنگی مسکو<sup>۳</sup> فعالیت دارند، بر این نظر هستند که نوع نقش روسیه در اوکراین، "بزرگترین اشتباه روابط خارجی کرملین از ۱۹۹۱

1. Alexandr Sushko and Olena Prystayco

2. Nikolai Petrov and Andrei Ryabov

3. Carnegie Moscow Center

بوده است<sup>۱</sup>. این نویسندگان در این مقاله سعی می‌کنند با مباحث قانع‌کننده و پرمغز از این نظر خود دفاع نمایند. مقامات رسمی روسیه حمایت بی‌پرده‌ای از جانشین تعیین شده برای کوچما یعنی ویکتور یانکویچ به عمل آوردند، فردی که بعنوان "کارت بازی روسیه"<sup>۲</sup> طی مبارزات انتخاباتی عمل نمود و وعده داده بود سیاستهای موافق روسیه را در اوکراین دنبال نماید. عملکرد روسیه در تحولات سال ۲۰۰۴ اوکراین بسیار ضعیف بود و در مقابل رقبایش در صحنه اوکراین شکست سنگینی متحمل شد.

در نتیجه‌گیری کتاب، مایکل مک فال از منظری تطبیقی، انقلاب نارنجی را به بحث گذاشته است. انقلاب اوکراین در پی پیشرفتهای چشمگیر دموکراسی خواهان در صربستان و گرجستان صورت تحقق یافت و بعد از آن نیز در قرقیزستان چنین تحولی بوقوع پیوست. این مجموعه حوادث با دستاوردهای مشابهی که داشتند، اجازه می‌دهد نتایج وسیعتری درباره ریشه‌ها و معنایشان برای نظریه‌های دموکراتیزاسیون ترسیم گردد. اگرچه مک فال تصدیق می‌کند که هر یک از تغییر رژیمها در اثر منظومه‌ای از عوامل صورت گرفته، ولی او چند شرط را که در هر یک از این موارد وجود داشتند را مورد بحث می‌گذارد. اینها شامل: ۱. ماهیت شبه استبدادی رژیم<sup>۳</sup> سابق، ۲. رهبر غیر محبوبش، ۳. اپوزیسیون نیرومند و به خوبی سازماندهی شده، ۴. توانایی ترغیب عمومی به این امر که نتایج انتخابات دستکاری و تحریف شده است، ۵. وجود رسانه‌های مستقل برای آگاهی دادن به شهروندان درباره تحریف و دستکاری آراء، ۶. وجود اپوزیسیون سیاسی که قادر به بسیج مردم برای اعتراض بر علیه تقلب انتخاباتی بود، و ۷. شکاف مابین نیروهای اطلاعاتی، نظامی و پلیس<sup>۴</sup>. تعمیم بخشی درباره انقلابات بسیار دشوار است زیرا نتایج‌شان متأثر از مجموعه متنوعی از عوامل است که از طرق مختلف بر یکدیگر اثر متقابل دارند. هیچ فهرستی از عوامل برای انقلابی که صورت گرفته، کافی و لازم نیست. لازم است برای دستیابی به حقیقت مسئله، به ترکیبی از عوامل نظر داشته

1. Ibid, p145

2. The Russian Card

3. Semi autocratic

4. Ibid, p166

باشیم. خود مک فال تأیید می‌کند که "ستاره‌ها واقعاً بایستی ردیف شوند تا چنین حوادث دراماتیکی را خلق نمایند."<sup>۱</sup>

در مجموع درباره این کتاب می‌توان گفت که با مطالعه آن می‌توان از منظرهای مختلف با پدیده انقلاب نارنجی اوکراین آشنا شده و از تحلیل‌هایی قوی که توسط نویسندگان مختلف ارائه شده در جهت رفع بسیاری از ابهامات در مورد این انقلاب، بهره گرفت.



1. Ibid, p188